

خاطره صف‌های طویل شیر شیشه‌ای و ماجراهایش

شیر کله گاوی با یک بند انگشت خامه



آرش راهبر
تهران امروز

شده از نایب محترمش در صف پرده بردارد و ذوقش را به نمایش بگذارد. او رو کرد به بقیه و گفت: «آقا جون، جای من همین جاست، نشانه‌اش هم همین یک مشت لجنی است که خودم صبح زود از جوب آب برداشتم و ریختم اینجا.» شلیک خنده مردم در صف به هوارفت و ظرفی در آن میانه گفت: «آقا، واقعا به خاطر این حاضر جوابی حاضریم جلوی صف به توجا بدیم فقط خواهشا دیگر «لجن پراکنی» نکن...»

شیرهای قدیمی با جنس پلاستیکی و جدید بطری

را باز کند، یک دفعه سایه صاحب نایلون را بالای سرش احساس می‌کند. بعضی‌ها حتی با یک نایلون رکورد خرید صد شیر را هم شکسته بودند! این وسط اما یک روز صبح زود اتفاق بامزه‌ای رخ داد که نشان داد ابتکار و ابداع نزد ما ایرانیان است و بس! گرگ و میش یکی از همان روزها، پیرمردی مشغول جر و بحث با نفرات حاضر در صف بود و مدام می‌گفت که جایش در صف «اینجا» بوده. روی کرکره علی آقا هم خبری از نایلون‌ها نبود و همه خودشان را چند دقیقه قبل از توزیع شیر رسانده بودند. پیرمرد داستان ماهمچنان اصرار داشت که جایش همانجا در نزدیکی محل دادوستد شیشه‌های شیر است. اها لسی صف هم مدام از او نشانه‌ای، نایلونی، چیزی می‌خواستند. پیرمرد هم که انگار نمی‌خواست بی‌شیر به خانه برگردد، مجبور

دود از کنده بلند می‌شود و چنین و چنان... خلاصه صف شیر برای خودش یک مرتبه اجتماعی ویژه داشت و اگر کسی گذارش به این صف نمی‌افتاد، کانه هیچ چیزی از عالم مافی‌ها نمی‌دانست. کلی درس زندگی یاد گرفتیم در این صف‌ها. آن موقع از شیر آزاد هم خبری نبود و احتمالا خیلی از آنهایی که علاقه‌ای به صف شیر و شیشه‌های «کله گاوی» نداشتند، مدت‌هاست که به خاطر کمبود کلسیم راهی دیار باقی شده‌اند. اما جالب‌ترین و مهم‌ترین بخش ماجرا، تعیین نوبت بود. اساسا نوبت گرفتن یک تخصص ویژه و یک مهارت حیاتی تلقی می‌شد و بدون آگاهی از آن حتی شیشه خالی هم نصیب آدم نمی‌شد. آن موقع نوبت گرفتن در صف‌ها برای خودش تکنیک‌ها و نشانه‌های خاصی داشت و یک اشتباه در نوبت‌گیری می‌توانست به خروج اجباری و رفتن به ته صف منجر شود، انگار که تیم فوتبالی راهی دسته دوم شود. اوایل نوبت گرفتن به روش «ببخشید، جای من پشت سر شما می‌روم و برمی‌گردم!» صورت می‌گرفت. یعنی به محض آنکه ته صف می‌ایستادی نفر بعدی جایگاهش را به شما یادآوری و محکم می‌کرد. بعد هم وقت توزیع شیر می‌دید که آقا یا خانم مربوطه پشت سر شما ظاهر می‌شد. این روش البته در صف نان هم کاربرد زیادی داشت. روش دوم اما ابداعی بود و نیاز به ابزار تازه‌ای داشت. یادم هست که پیرمردها و پیرزن‌ها از این شیوه زیاد استفاده می‌کردند. به این ترتیب که قبل از طلوع خورشید جلوی بقالی یا سوپرمارکت می‌رفتند و یک کیسه نایلونی را به کرکره آن گره می‌زدند و به این ترتیب نوبتشان را تثبیت می‌کردند. بعد هم از نظرها محو می‌شدند و سر بزنگاه می‌آمدند و می‌گفتند اینجا جای من است و این نایلون گره خورده هم نشانه‌اش... کمی که علم پیشرفت کرد، روش‌های نوینی مثل استفاده از نایلون رنگی، نخ کاموا و دیگر آلات قابل گره زدن هم وارد معرکه شد و بعضی‌ها هم ساک خریدشان یا یک تکه سنگ را به عنوان نشانه می‌گذاشتند. جالب اینجاست که یکجور ارتباط تله پاتیک بین نایلون گره خورده و صاحب آن برقرار می‌شد و اگر کسی به سرش می‌زد نوبت سمبلیک آدم‌ها را به هم می‌زدند یا نایلون

چند روز قبل که یکی از همکاران روزنامه گفت قرار است شیر کیسه‌ای با نشان باستانی کله محترم «گاو شیرده» دوباره در اختیار عموم قرار گیرد، کلی هیجان زده شدم. اساسا برای ما نوجوانان دهه ۱۳۶۰ هر چیزی که یادآور خاطرات آن روزها باشد مثل عسل پای کوه سبلان شیرین و روح‌افزاست. مثل خیلی از هم‌سلانم یاد شیر شیشه‌ای با در آلومینیومی و آن لایه نیم‌سانتی خامه‌اش افتادم که هر دو روز یک‌بار نصیب یکی از افراد خوش‌شانس خانه می‌شد. شیر شیشه‌ای آن روزها برای خودش ابهتی داشت و برای به دست آوردن نیم‌لیترش باید دو ساعت توی صف می‌ایستادی و شانسی می‌آوردی که جعبه پلاستیکی تا وقتی نوبتت برسد، هنوز خالی نشده باشد. بگذریم، آن روزها که ما نوجوان بودیم و خرید روزمره خانه با بچه‌ها بود، ایستادن در صف شیر از مهم‌ترین کارهای اول صبح به حساب می‌آمد. اساسا یکی از نشانه‌های «مرد شدن» همین خرید شیر و بیرون کشیدن دو شیشه آن از لای آن جمعیت مشتاق بود. صف شیر هم البته برای خودش آداب و رسوم ویژه‌ای داشت و آن موقع که ما بچه بودیم چند نفری از پیرمردها و پیرزن‌ها برای خودشان سرقلی داشتند و دبدبه و کبکبه‌ای راه انداخته بودند. از همین چند نفر بابابزرگ و مامان‌بزرگ، تعدادی‌شان با «علی آقا» بقال سرکوجه آشنا بودند و اساسا وقت فروش شیر را به سمع و نظر اهالی صف می‌رساندند. خانم‌های کهنسال هم نقش اینترنت را در آن روزها بازی می‌کردند و با اولین سوال در مورد مسائل روز از آشپزی و خیاطی گرفته تا مسائل سیاسی، ده‌ها لینک معتبر در اختیار پرسشگر می‌گذاشتند و توضیح کافی و وافی ارائه می‌کردند. پیرمردهای سرحال آن موقع هم بیشتر اوقات با لباس ورزشی می‌آمدند سر صف تا به همسن و سالانشان بگویند

